

## الكلمات المترادفة « دهم مشترك » ص 1 صديقه سادات مصطفوى

شَعْب: مَلَّت	أَتَى: آمَد = جَاءَ
الصَّبْرُ: بردبارى = الحِلْم	أَنْجُم: ستارگان = كواكب
حَاوَلَ: تلاش كرد = اجْتَهَدَ، سَعَى، جَدَّ	أَرْسَلَ: فرستاد = بَعَثَ
مِهْرَجَان: جشنواره = الحَفْلَة	إِسْتَطَاعَ: توانست = قَدِرَ
نُفَايَة = زُبَالَة	إِثْمٌ: گناه = ذَنْبٌ
يَنْبُوع: چشمه = عَيْن	حَدَائِقُ: باغ ها = بَسَاتِين
حُجْرَة: اتاق = عُرْفَة	حَبِيب: دوست، يار = صَدِيق
مِن فَضْلِكَ: خواهش مى كنم، لطفاً = رَجَاءً	خَلْف: پشت = وَرَاءَ
عُصَّة: اندوه = حُزْن	عَادِي، عَادٍ: دشمن، تجاوزگر = عَدُوٌّ
جَاهِز: آماده = حَاضِر	شَرَرَة: اخگر، پاره آتش = جَذْوَة
تَشَاهُدُ: مى بينى = تَرَى	ضِيَاء: روشنايى = نور
فَجَاءَ: ناگهان = بَغْتَةً	قَاعَة: سالن = صَالَة
حُسْن: زيبايى = جَمَال	كَتَمَ: پنهان كرد = سَتَرَ
بَنَى: ساخت = صَنَعَ	رَقَدَ: خوابيد = نَامَ
	مُجْتَهَدٌ: تلاش كننده = مُجِدِّدٌ

## الكلمات المتضادة « دهم مشترك » ص ۲ صديقه سادات مصطفوی

مَسْرُور: خوشحال ≠ حَزِين	إحسان: نیکی کردن ≠ إساءة: بدی کردن
اموات: مردگان = أحياء: زندگان	أحسن: نیکی کرد ≠ أساء: بدی کرد
وَضَعَ: گذاشت ≠ رَفَعَ: برداشت	السَّيِّئَاتِ: بدی ها ≠ الحسنات: نیکی ها
ضياء: روشنایی ≠ ظلام: تاریکی	تَبَتَّعِدُ «دور می شود» ≠ تَقْتَرِبُ: نزدیک می شود
رَخِيصَة: ارزان ≠ غَالِيَة: گران	كَتَمَ: پنهان کرد = سَتَرَ ≠ أَظْهَرَ: آشکار کرد
راسِب: مردود ≠ ناجِح: قبول، موفق	نَفَع: سود ≠ ضَرَّ: زیان
يَسَار: چپ ≠ يَمِين: راست	رَفُضَ: نپذیرفت ≠ قَبِلَ: پذیرفت
حَزِين: غمگین ≠ مَسْرُور، فَرِح: شاد	يُفْتَحُ: گشوده می شود ≠ يُغْلَقُ: بست می شود
مَمْنُوع: منع شده ≠ مَسْمُوح: اجازه داده شده	خَلْفَ: پشت متضاد ≠ أمام: جلو
حَيَاة: زندگی ≠ مَوْت: مرگ	ذَكَرَ: یاد کرد ≠ نَسِيَ: فراموش کرد
الطَّاعَة: فرمان برداری ≠ مَعْصِيَة: نافرمانی	أَصْدِقَاء: دوستان ≠ أَعْدَاء: دشمنان
حَسَنَة: نیکی ≠ سَيِّئَة: بدی	صَغِير: کوچک ≠ كَبِير: بزرگ
نَزُول: فرود آمدن، پیاده شدن ≠ صُعُود و رُكُوب	عَدَاوَة: دشمنی ≠ صَدَاقَة: دوستی

## الكلمات المتضادة « دهم مشترك » ص ۳ صدیقه سادات مصطفوی

غالی، غالیة، غالٍ: گران ≠ رخیص: ارزان	حُسن، جمال: زیبایی ≠ فُبح: زشتی
أقلّ: کمتر ≠ أكثر: آسان تر	جَمیل: زیبا ≠ قَبیح: زشت
كثیر: بسیار ≠ قليل: اندک	دَفَع: پرداخت ≠ اِسْتَلَمَ: تحویل گرفت
كثرة: زیادی ≠ قلة: کمی	كذّب: دروغ پنداشت، تکذیب کرد ≠ صدّق: باور کرد، تصدیق کرد
كذّب: دروغ گفت ≠ صدّق: راست گفت	تَكذیب: دروغ پنداشتن، تکذیب کرد ≠ تصدیق: باور کردن
صِغار: کودکان ≠ كبار: بزرگان	كاذب: دروغگو ≠ صادق: راستگو
صَغیر: کوچک ≠ كَبیر: بزرگ	قَرِيبٌ مِنْ: نزدیک به ≠ بَعِيدٌ عَنْ: دور از
ظلام: تاریکی ≠ ضوء: روشنایی	اِقْتَرَبَ: نزدیک شد ≠ اِبْتَعَدَ: دور شد
بارد: سرد ≠ حارّ: گرم	بَعَدَ: دور شد ≠ قَرَبَ: نزدیک شد
بداية: شروع ≠ نهاية: پایان	بَعَدَ: دور کرد ≠ قَرَبَ: نزدیک کرد
بَيع: فروش ≠ شراء: خرید	قَرَب: نزدیکی ≠ بَعَد: دوری
تَحْتَ: زیر ≠ فَوْقَ: بالا	بَعِيد: دور ≠ قَرِيب: نزدیک
مُحارَبَة = مقاتلة، قتال، حرب ≠ صلح = سِلم	تَبكي: گریه می کند، گریه می کنی ≠ تَضَحَكُ: می خندد، می خندی
تَدَكَّرَ: بیاد آورد ≠ نَسِيَ: فراموش کرد	بَكى: گریه کرد ≠ ضَحِكَ: خندید
يُسِر: آسانی ≠ عَسر: سختی	أبكى: گریانند ≠ أضحك: خندانند